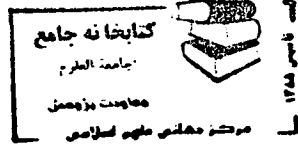


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز جهانی علوم اسلامی

مدرسه عالی امام خمینی (علیه السلام)

# اجماع در مذاهب اسلامی

[از نگاه فقهی]

استاد راهنما:

حجة الاسلام و المسلمین داود غائبی «دامت برکاته»

استاد مشاور:

حجة الاسلام دکتر یعقوب برجی «دامت توفیقاته»

نگارش:

سید فروع احمد بخاری

سال تحصیلی ۱۳۸۳ - ۱۳۸۲

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی

شماره ثبت: ۹۹۳۹ ط

تاریخ ثبت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تشکر و قدردانی

من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق

۱- تشکر از استاد گرامی ام حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای غائبی بخاطر زحماتی که در طی چند سال اخیر در امر تنویر افکار ما کشیده‌اند.

۲- از استاد عزیز حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر برجی که در این نوشتار کمک بسزایی به ما نمودند. و از مسئولان مدرسه عالی امام خمینی علیه الرحمة که در سراسر دوران تحصیل از مساعدت و کمک ایشان بهره‌مند بوده‌ام، نیز کمال تقدیر و تشکر را بنمایم.

## تقدیم

پیشکش به همه خدمتگزاران دین مبین اسلام

## فهرست

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۲	مقدمه
۴	فصل اول
۴	(۱-۱) بخش اول: معنای لغوی اجماع
۷	(۲-۱) تعریف اجماع
۹	(۳-۱) تاریخچه اجماع
۱۲	(۴-۱) اما اجماع در مکتب اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۴	(۵-۱) آثاری که درباره اجماع نوشته شده
۱۵	(۶-۱) اصطلاحات مربوط به اجماع
۱۶	(۱-۶-۱) اجماع اهل البيت <small>علیهم السلام</small> :
۱۶	(۲-۶-۱) اجماع اهل مدینه
۱۷	(۳-۶-۱) اجماع خلفاء راشدین

۱۷	..... (۱-۶-۴) اجماع الحرمین والمصرین
۱۹	..... فصل دوم: در اقسام اجماع
۱۹	..... (۱-۲) تقسیم اول
۱۹	..... (۱-۱-۲) اجماع صریح
۲۰	..... (۲-۱-۲) اجماع سکوتی
۲۱	..... (۲-۲) تقسیم دوم
۲۲	..... (۳-۲) تقسیم سوم
۲۶	..... (۴-۲) اجماع مدرکی و اجماع غیر مدرکی
۲۸	..... فصل سوم: در ادله حجیت اجماع و عدم حجیت آن
۲۸	..... (۱-۳) ادله قائلین به حجیت اجماع
۲۸	..... (۱-۱-۳) قرآن
۲۸	..... (۱-۱-۳) آیه
۳۰	..... (۲-۱-۳) آیه
۳۲	..... (۳-۱-۳) آیه
۳۴	..... (۴-۱-۳) آیه
۳۴	..... (۵-۱-۳) آیه
۳۵	..... (۶-۱-۳) آیه
۳۶	..... (۷-۱-۳) آیه
۳۸	..... (۸-۱-۳) آیه
۳۹	..... (۹-۱-۳) آیه
۴۰	..... (۱۰-۱-۳) آیه
۴۱	..... (۱۱-۱-۳) آیه
۴۱	..... (۱۲-۱-۳) آیه
۴۲	..... (۱۳-۱-۳) آیه

۴۵	..... مسلك دوم برای استدلال بر حجیت اجماع (۲-۱-۳)
۵۴	..... مسلك سوم در اثبات حجیت اجماع: دلیل عقلی (۳-۱-۳)
۵۶	..... اما مکتب اهل بیت <small>علیهم السلام</small> (۴-۱-۳)
۶۱	..... طریقه حس (۱-۴-۱-۳)
۶۳	..... قاعده لطف (۲-۴-۱-۳)
۶۹	..... طریقه حدس (۳-۴-۱-۳)
۷۰	..... طریقه کشف از دلیل معتبر (۴-۴-۱-۳)
۷۲	..... بخش دوم (۲-۳)
۷۲	..... قرآن (۱-۲-۳)
۷۲	..... دلیل اول (۱-۱-۲-۳)
۷۳	..... دلیل دوم (۲-۱-۲-۳)
۷۳	..... دلیل سوم (۳-۱-۲-۳)
۷۴	..... سنت (۱-۲-۲-۳)
۷۵	..... فصل چهارم
۷۵	..... بحث اول (۱-۴)
۷۸	..... بحث دوم (۲-۴)
۸۱	..... بحث سوم (۳-۴)
۸۲	..... بحث چهارم (۴-۴)
۸۴	..... بحث پنجم (۵-۴)
۸۷	..... فصل پنجم
۹۵	..... خاتمه
۹۶	..... منابع فارسی
۹۶	..... منابع عربی

## چکیده

- ۱- معنای لغوی اجماع گرد آوردن و پیوند دادن چیزها است. و واژه اجماع مشترک لفظی نیست.
- ۲- تعریف اصطلاحی اجماع که جامع و مانع و متفق علیه باشد، ممکن نیست.
- ۳- ادله حجیت اجماع بما هو اجماع هیچکدامش تمام نیست. ادله‌ای که قرآن مجید مکتب خلفاء اقامه کرد همه آنها مفصلاً بررسی شد و اثبات شد که هیچکدام آنها بر حجیت اجماع دلالت ندارد. و از سنت هم روایاتی که بعنوان ادله مطرح است مفصلاً نقد و بررسی شد و اثبات شد که آنها از هر سه جهت اشکال دارد. ا- یعنی سنداً اشکال دارد. ب- دلالت بر مدعا (حجیت اجماع) ندارد. ج- بر فرض تنزل اگر دلالت تام باشد روایاتی صحیح السند داریم که با این روایات معارض اند. و در آخر دلیل عقلی هم با نقد و بررسی طرح شد و اثبات شد که تمام نیست.
- ۴- ادله مکتب اهل بیت علیهم السلام طرح شد البته آنان اجماع را بما هو اجماع قبول ندارد بلکه کاشف از دلیل معتبر می‌دانند. و راههای چگونگی کشف اجماع هم مفصلاً نقد و بررسی شد.
- ۵- ادله منکرین حجیت هم بررسی شد و اثبات شد که عمده دلیل، عدم دلیل بر حجیت اجماع بما هو اجماع است.
- ۶- بنابر فرض حجیت اجماع نزد مکتب خلفاء مخالفت عده‌ای قلیل مانع از انعقاد اجماع است.
- ۷- تمام مذاهب اسلامی در این متفق اند که اجماع بدون مستند و دلیل معتبر نمی‌تواند منعقد گردد جز عده قلیلی. بین مکتب اهل بیت علیهم السلام و مکتب خلفاء فرق این است که آنان می‌گویند که اگر مستند معلوم باشد و محتمل باشد حجیت اجماع قوی تر می‌شود. ولی مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌گوید که اگر مستند معلوم باشد یا محتمل باشد اجماع حجت نیست. می‌توان گفت لازمه قول به مستند داشتن اجماع این است که اجماع بما هو اجماع حجت نیست.
- ۸- خیلی از اجماعات ادعاء شده در مکتب خلفاء در واقع اجماع نیست.

والحمد لله رب العالمین



## مقدمه

بخش عظیمی از احکام شریعت وجوداً و عدماً دایره مدار حجیت اجماع و عدم حجیت آن است. بدین جهت نقش بزرگی در فقه اسلامی دارد.

از نظر لغت معنای زیادی بیش از ده معانی برای اجماع گفته شده است و ما توانستیم همه آن معانی را به یک معنا برگردانیم و اثبات کردیم که معنای موضوع له اجماع گرد آوردن و پیوند دادن چیزی یا چیزها است. و از نظر اصولیین این را گفتند که «اجماع به معنای اتفاق و هم رأیی در حکمی از احکام شریعت است» پس اجماع از منابع احکام شرع در نظر تمام مذاهب اسلامی است جز عده‌ای قلبیلی. قطع نظر از اینکه حجیت وصف خود اجماع باشد یا وصف منکشف از طریق اجماع و به عبارت دیگر خواه اسناد حجیت به اجماع حقیقی باشد یا مجازی.

همین مطلب باعث می‌شود که ما بررسی کنیم تا معلوم گردد اجماع حجت مستقل است در عرض کتاب و سنت یا زیر مجموعه دلیل معتبر است؟ و اگر زیر مجموعه دلیل معتبر است چگونه اجماع کشف از دلیل معتبر می‌کند؟ آیا از راه قاعده لطف کشف می‌کند؟ یا از راه‌های دیگر که در این نوشتار مفصلاً بررسی شده است. و ادله حجیت اجماع از دیدگاه مکتب خلفاء چیست؟ آنان هم مثل مکتب اهل بیت علیهم‌السلام اجماع را دلیل مستقل در عرض کتاب و سنت می‌دانند یا خیر؟ و چه میزان به اجماعات منقوله اعتماد کرد؟ از آنجا که اصل در اجماع و مبدأ و ریشه طرح اجماع به عنوان حجت از طرف مکتب خلفاء صورت گرفت، گرچه با تعدیلاتی از طرف شیعه هم مورد پذیرش قرار گرفته است. و اینجانب در تماس مستقیم با مکتب خلفاء هستم و بحث و گفتگو دایره مدار اطلاعات عمیق و گسترده از موضوعات مورد بحث و نقاش است لذا مسئله اجماع را به عنوان یکی از موضوعات مؤثر در مذاهب اسلامی انتخاب نمودم. تا بحثی جامع و همه جانبه درباره این موضوع مهم انجام داده باشم و تطبیق مقایسه بین نظریه‌های مختلف علماء اسلام در مورد اجماع و مباحث مربوط به آن بپردازم.

روش تحقیق ما در این نوشتار استقراء و تتبع در حد و وسع است. به عبارت دیگر روش علوم نقلی البته با ضمیمه مباحث عقلی

مورد نیاز و روش کتابخانه‌ای که بعد از جمع‌آوری اطلاعات به شیوهٔ اجتهادی در حد امکان به تنظیم و تحلیل داده‌ها می‌پردازیم.

و ختم سخن بر:

«یا من یقبل الیسیر ویعفو عن الکثیر إقبال منی الیسیر واعف عنی الکثیر»

## فصل اول

### (١-١) بخش اول: معنای لغوی اجماع

لغويين<sup>١</sup> برای اجماع معانی زیادی ذکر کرده‌اند از جمله ١- عزم، ٢- اتفاق، ٣- آماده کردن، ٤- سبک

١- أ- لسان العرب: جمع الشيء عن تفرقة يجمعه جمعا. جمعه وأجمعه فاجتمع. والمجموع: الذي جُمع من ههنا وههنا وإن لم يجعل كالشيء الواحد.

واستجمع السيل: اجتمع من كل موضع. وجمعت الشيء إذا جُنِّتْ به من ههنا وههنا. وتجمَع القوم: اجتمعوا أيضاً من ههنا وههنا. والجمع اسم لجماعة الناس. الجمع: المجتمعون، وجمُّهُ جموع والجماعة والجميع والمجمع والمجمعة: كالجمع - وجمع أمره واجمعه واجمع عليه: عزم عليه كأنه جمع نفسه له. والأمر مجمع ويقال أيضاً: اجمع أمرك ولا تدعه منتشرًا. وقوله تعالى: ﴿فاجمعوا أمركم وشركائكم﴾ (يونس ٧١).

والاجتماع: ان تجمع الشيء المتفرق جميعا، فإذا جعلته جميعاً بقي جميعاً ولم يكده يتفرق كالرأي المعزوم عليه الممضي. اجتمعت أي بيست، واجمعت الأبل: سقَّتها جميعا. واجمعت الأرض سائلة واجمع المطرُ الأرض إذا سأل رغائبها وجهادها كلها. واجمع الناقة وبها: صرَّ اختلافها جُمِعَ.

الإجماع: أحكام النية والعزيمة وفي الحديث: مَنْ لم يجمع الصيام من الليل فلا صيام له. اجمع أمره أي جعله جميعاً بعد ما كان متفرقاً وتفرقه أنه جعل يديره فيقول مزة أفعل كذا ومزة أفعل كذا. فلما عزم على أمر محكم اجمعه أي جعله جمعاً. وكذلك يقال اجمعتُ النهب، والنهب: ابل القوم التي اغار عليها اللصوص وكانت متفرقة في مراعيها فجمعوها من كل ناحية حتى اجتمعت لهم ثم طردوها وساقوها فإذا اجتمعت قيل: اجمعوها. (ج ٨ ص ٥٢ تا ٦٠).

ب - المصباح المفير: اجمعتُ المسير والأمر واجمعت عليه. يتعدى بنفسه وبالحرف. عزمت عليه. وفي حديث «مَنْ لم يجمع الصيام قبل الفجر فلا صيام له» أي من لم يعزم عليه فينويه. واجمعوا على الأمر: اتفقوا عليه. (ص ١٠٩).

ج - أقرب الموارد: اجمع القوم على الأمر: اتفقوا عليه. واجمع أمره بعد تفرقه: جملة جميعاً يقال أجمَعُ أمرَك ولا تجعله منتشرًا. اجمع الشيء: اعده وجفَّفه. واجمع على الأمر: عزم. ومنه قوله تعالى: ﴿فاجمعوا أمركم وشركائكم﴾ (يونس ٧١). اجمع المطرُ الأرض: سأل رغائبها وجهادها كله - اجمع زيد الأبل: ساقها جميعاً.

د - مقاييس اللغة: الجيم والميم والعين أصل واحد يدل على تضام الشيء. (ج ١ ص ٤٧٩).

هـ - القاموس المحيط: والاجماع: الاتفاق وصرَّ اختلاف الناقة جُمِعَ. وجعل الأمر جميعاً بعد تفرقه والأعداد والتجفيف والاياس (الايانس) وسوق الأبل جميعاً. العزم على الأمر اجمعت الأمر وعليه والأمر مُجْمَعٌ وكمحسن العام المجذب. وقوله تعالى: فاجمعوا أمركم وشركائكم أي وادعوا شركائكم لأنه لا يقال اجمعوا شركائكم أو المعنى اجمعوا مع شركائكم على أمركم. (ج ٣ ص ٢٢).

ي - صحاح جوهري: واجمع بناقة: أي صرَّ اختلافها جُمِعَ. قال الكسائي: يقال اجمعت الأمر وعلى الأمر، إذا عزمت عليه، والأمر مُجْمَعٌ ويقال

گردانیدن. ۵- الفت دادن، ۶- بستن پستانهای شتر، ۷- خشک کردن، ۸- راندن شترها بسوی جای امن از دزدها، ۹- سر و سامان دادن کاری و معانی دیگر.

اما آنچه که جای جا تأمل و درنگ دارد این است که آیا ماده (ج، م، ع) برای همه این معانی جدا جدا و مستقل وضع شده است؟ یا چنان چه صاحب مقایس اللغة فرموده است که در اصل یک معنا بیشتر ندارد و بقیه معانی را می شود به آن معنای موضوع له و قاموسی برگردان؟. بنظر می رسد که برای یک معنا وضع شده است و آن همان گرد آوردن و پیوند دادن اشیاء مختلف است. چنانچه در مقائیس اللغة آمده است که اصل واحد يدل علی تضام الشيء و صاحب لسان العرب هم گفته است. جمع الشيء عن تفرقة... عزم علیه كانه جمع نفسه له<sup>۱</sup>.

اما بقیه معانی قابل ارجاع و تحویل به همان معنای قاموسی است مثلاً عزم و تصمیم که به عنوان یکی از معانی اجماع در کتب لغت آمده متضمن تمرکز و تجمع قوای روانی شخصی نسبت به متعلق عزم و تصمیم است. و اصلاً خود تصمیم از ریشه صم به معنای کر بودن است. گویا شخص مصمم هوش و توجه به سخن احدی نمی کند و گویا قوه سامعه ندارد. لذا تصمیم جدی بر انجام فعل گرفته است. از همین مقوله است سائر معانی بیان شده. از قبیل آماده کردن، الفت دادن و غیره. زیرا تا اجزاء و جزئیات کنار هم جمع نشوند و از پراکندگی و تفرق خارج نشوند الفت و تهیئو حاصل نشده است و قس علی هذا سائر المعانی.

نتیجه این که اجماع یک معنا بیشتر ندارد و آن گرد آوردن چیزی برای حفظ آن از اختلاف و پراکندگی است. دانشمندان علم اصول خصوصاً مکتب خلفاء برای اجماع دو معنای لغوی ذکر کرده اند. ۱- عزم، ۲- اتفاق. غزالی می فرماید: معنای لغوی اجماع اتفاق و ازماع (به معنای عزم) است. و واژه اجماع بین اتفاق و ازماع مشترک لفظی است. لذا کسی که بر امری مصمم گردید گفته می شود اَجْمَع. و اگر گروهی دز چیزی اتفاق کردند گفته می شود. اَجْمَعُوا<sup>۲</sup>.

---

→ أيضاً: أجمعُ أمرُك ولا تدعه منتشرأ. وقوله تعالى: ﴿فاجمعوا أمرکم وشرکائکم﴾ (یونس ۷۱) واجمعت الشيء جعلته جميعاً. (ج ۳ ص ۱۱۹۹).

۱- أ- لسان العرب: جمع الشيء عن تفرقة يجمعه جمعاً. جمعه وأجمعه فاجتمع. والمجموع: الذي جُمع من ههنا وههنا وإن لم يجعل كالشيء الواحد.

واستجمع السيل: اجتمع من كل موضع. وجمعت الشيء إذا جئت به من ههنا وههنا. وتجمع القوم: اجتمعوا أيضاً من ههنا وههنا. والجمع اسم لجماعة الناس. الجمع: المجتمعون، وجمعه جموع والجماعة والجمع والمجمع والمجمعة: كالجمع - وجمع أمره واجمعه واجمع عليه: عزم عليه كانه جمع نفسه له. والأمر مجمع ويقال أيضاً: اجمع أمرک ولا تدعه منتشرأ. وقوله تعالى: ﴿فاجمعوا أمرکم وشرکائکم﴾ (یونس ۷۱).

۲- ومعناه (الاجماع) في وضع اللغة الاتفاق والازماع، وهو مشترك بينهما. فمن ازمع وصمم العزم على امضاء أمر يقال: اجمع. والجماعة إذا اتفقوا يقال: اجمعوا. (المستصفی فی علم الاصول ص ۱۳۷).

آمدی نیز می‌فرماید: اجماع در لغت بدو معنا است.

(۱) عزم و تصمیم بر چیزی، و از همین است که گفته می‌شود: اجمع فلان علی کذا، وقتی او عازم آن چیزی یا کار باشد. و به همین معنا در این قول خداوند متعال است. ﴿فاجمعوا أمرکم﴾ یعنی عزم کردند و در این قول پیامبر اسلام ﷺ هم به همین معنا است «لا صیام لمن لم یجمع الصیام من اللیل» ای یعزم بنا بر این اطلاق واژه اجماع بر عزم یک نفر هم صحیح است.

(۲) اتفاق. از همین معنا است وقتی گفته می‌شود اجمع القوم علی کذا. بنابراین معنا اتفاق هر گروهی بر هر امری چه آن امر دینی باشد چه دنیایی اجماع نامیده می‌شود. اگر چه این اتفاق کنندگان یهو دو نصاری باشند<sup>۱</sup>.

دکتر وهبه الزحیلی در کتابش این چنین می‌نویسد. اجماع در لغت بر دو معنا اطلاق می‌شود.

(۱) عزم و تصمیم بر چیزی، (۲) اتفاق. گفته می‌شود اجمع القوم علی کذا أي اتفقوا علیه. البته این معنا هم محتاج به تصمیم است. بعد ایشان بین این دو معنا فرق بیان می‌کند که در عزم اگر عازم یک نفر هم باشد واژه اجماع اطلاق می‌شود ولی در اتفاق باید اتفاق کنندگان متعدد باشند<sup>۲</sup>.

محقق معاصر جناتی در کتاب موسوم به منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی می‌نویسد. در لغت دو معنا برای اجماع آمده است. (۱) اجماع به معنای عزم و تصمیم بر انجام کاری. (۲) اجماع به معنای اتفاق و هم رأیی و همدلی در امری از امور<sup>۳</sup>.

تا اینجا هم کلمات اهل لغت نقل و بررسی شد و هم کلمات دانشمندان علم اصول. و واضح گردید که دانشمندان علم اصول در نقل معانی اجماع همه معانی را نقل نکرده‌اند بلکه به ذکر دو معنا از معانی لغوی آن بسنده و اکتفا کرده‌اند. اگر کسی بگوید که چون اجماع به این دو معنا در قرآن کریم بکار رفته است لذا دانشمندان اصولی این دو معنا را ذکر کرده‌اند. در پاسخ باید گفت که آنها در صدد بیان معانی لغوی واژه اجماع بودند نه استعمالات قرآن آن واژه.

۱- وهو (الاجماع) في اللغة باعتبارین: احدهما العزم علی الشيء والتصمیم علیه، ومنه یقال: اجمع فلان علی کذا، إذا عزم علیه وإلیه الإشارة بقوله تعالی ﴿فاجمعوا أمرکم﴾ (یونس ۷۱) أي اعزموا. وبقوله ﷺ: «لا صیام لمن لم یجمع الصیام من اللیل» أي یعزم. وعلی هذا فیصح اطلاق اسم الاجماع علی عزم الواحد، الثانی: الاتفاق؛ ومنه یقال اجمع القوم علی کذا. إذا اتفقوا علیه وعلی هذا فانفاق کل طائفة علی أمر من الأمور، دینیاً کان أو دنیویاً یسمى اجتماعاً حتی اتفاق اليهود والنصارى. (الإحکام فی أصول الأحکام ج ۱ ص ۱۶۷).

۲- الاجماع فی اللغة یطلق علی أحد معنیین الأول العزم علی الشيء والتصمیم علیه. والثانی: الاتفاق، یقال اجمع القوم علی کذا أي اتفقوا علیه. وهذا المعنی یتحتاج إلى التصمیم أيضاً. والفرق بینه و بین المعنی الأول: أن الأول یطلق علی عزم الواحد، والثانی لابد فیہ من متعدد. (اصول الفقه الاسلامی ج ۱ ص ۴۸۹).

۳- منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی ص ۱۸۱.

بعضی از اصولیها همچون مرحوم مظفر در کتاب شریف و نفیس اصول الفقه به یک معنا، که همان اتفاق است، اکتفا کردند.

ولی آنچه که ما تحقیق کردیم معنای لغوی همان گرد آوردن است و فقط یک معنا دارد. و اینکه از ابن برهان و ابن سمعانی، شوکانی در کتابش ارشاد الفحول نقل کرده است که عزم معنای لغوی است و اتفاق معنای شرعی (اصطلاحی) است<sup>۱</sup>. شاید به خاطر این است که برای اجماع معنای اتفاق در لسان العرب، اساس البلاغة و مختار الصحاح نیامده - ولی این درست نیست چون طبق مشهور در کتابهای لغت دیگر مثل القاموس المحيط، المصباح المنیر، المفردات فی غریب القرآن و کتب دیگر با صراحت این معنا را گفتند کما اینکه عبارات پاره‌ای از اینها گذشت. بلکه در موسوعة الفقه الاسلامی المقارن اینطور آمده است. بعضی از لغویها معنای اصیل لغوی اجماع، اتفاق گفتند و دلیل آوردند که چون وقتی عده‌ای بر یک نظر جمع می‌شوند ذاجمع می‌گردند مثل اینکه در کلام عرب آمد أتمر یعنی صاحب تمر گردید، أَلْبَنَ یعنی صاحب شیر گردید. أَبْقَلَ المکان یعنی مکانی دارنده بقل شد. این مطلب را اسنوی در شرح خودش از ابی علی فارسی نقل نموده است. رازی هم همین مطلب را نقل نموده و در آخر می‌گوید اظهر این است که از جهت لغت مراد از اجماع اتفاق بر امری از امور است. و جلال در شرحش بر فصول به این مطلب جزم پیدا کرده. چون او گفته است اجماع از اجتماع است به معنای توافق و معنای دیگری ندارد<sup>۲</sup>.

به نظر این دانشمندان معنای لغوی اصیل اجماع، اتفاق است که بقول ما نزدیک‌تر است.

## (۱-۲) تعریف اجماع:

اجماع در اصطلاح دانشمندان اصول به لحاظ شرایط حجّیت، دارای معانی متفاوتی است و کسی نمی‌تواند یک تعریفی را ارائه بدهد که مورد قبول همگان باشد. هم نزد مکتب اهل بیت بین قدماء و متأخرین اختلاف است و هم بین مکتب خلفاء تعریف اجماع اختلافی است. و علت اختلاف همان اختلاف شرایط حجّیت اجماع است. ولی از میان همه این اختلافات می‌توان قدر مشترک و مفهوم مورد اتفاقی را بدست آورد که عبارت است از

۱- لکن قال ابن برهان و ابن سمعانی: الأول، أي العزم، أشبه باللغة والثاني أي الاتفاق أشبه بالشرع. (ارشاد الفحول ص ۶۷).  
۲- علی أن بعض اللغويين يعكس فيجعل المعنى اللغوي الأصل للاجماع هو الاتفاق لأنه من اجمع إذا انضم إليه غيره فصار ذاجمع كما يقال أتمر أي صار ذاتمر، وألبن أي صار ذالبن وأبقل المكان أي صار ذابقل - نقله الاسنوي في شرحه عن أبي علي الفارسي في الايضاح، وذكره الرازي ثم قال: والأظهر من جهة اللغة أن المراد الاتفاق على أمر من الأمور وجزم به الجلال في شرحه على الفصول، إذ قال هو من الاجتماع بمعنى التوافق لا غير. (موسوعة الفقه الاسلامي المقارن ج ۳ ص ۵۱).

«اتفاق و هم رأیی در حکمی از احکام شریعت»<sup>۱</sup>. البته انتزاع و بدست آوردن چنین مفهوم عامی، نمی تواند منشاء آثار مهمی باشد. زیرا در وادی این مفهوم عام و وحدت ظاهری آرای بسیار متنوعی وجود دارد که گاهی به تباین کلی می انجامد. ما برخی از آن آراء را یادآور می شویم.

جرجانی در کتاب غایة البادی فی شرح المبادی می گوید که اتفاق امت خاتم النبیین ص اگر بگونه ای در بردارنده نظر معصوم ع باشد، اجماع است و در کار استنباط به کار گرفته می شود و اگر در بردارنده نظر معصوم ع نباشد دارای ارزشی نیست<sup>۱</sup>.

علامه حلی چنین می گوید: اجماع اتفاق اهل حل و عقد از امت محمد ص بر امر از امور است<sup>۲</sup>. پس طبق این تعریف اتفاق اهل حل و عقد از امت اسلام در امری از امور اجماع است و حجت است. ولی همین نویسنده در کتاب دیگرش مبادی الوصول می نویسد. اگر اتفاق امت طوری باشد که در بردارنده قول معصوم ع باشد اجماع است و حجت<sup>۳</sup>. این تعریف بر خلاف تعریف اولشان است و موافق تعریف جرجانی است. اما الشویهی محمد بن یونس در مخاصمات المجتهدین می گوید: اتفاق گروهی از اهل علم در حکمی از احکام شرعی در عصری از اعصار طوری که قطع به دخول معصوم ع در آن گروهی پیدا کنیم، اجماع است و حجت<sup>۴</sup>. این تعریف هم قول معصوم ع را در اجماع دخیل دانسته و همه امت و همه زمانها را شرط نمی داند. در معالم الاصول این چنین آمده است. اتفاق گروه خاصی از امت اسلامی (نظر آن گروه دارای اعتبار است) اجماع نامیده می شود و در شناخت احکام شرعی معتبر است، سیف الدین آمدی می نویسد اتفاق بزرگان و علماء اسلام در هر عصری بر حکمی از احکام اجماع است اگر مردم عادی را دخیل ندانیم و إلا همه امت اگر بر حکمی از احکام در هر عصری اتفاق کنند اجماع است<sup>۵</sup>. ابو حامد غزالی در المستصفی من علم الاصول می نویسد: مراد ما از اجماع اتفاق است محمد ص بر امری از امور است<sup>۶</sup>. ابن خلدون در مقدمه اش می نویسد: اجماع عبارت است از اتفاق بر امری از امور دینی که

۱- به نقل از منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی ص ۱۸۲.

۲- اتفاق اهل الحل و العقد من امة محمد ص علی أمر من الأمور (تهذیب الاصول ص ۵۷). شیخ انصاری در رسائل ج ۱ ص ۸۰ می فرماید غایة البادی فی شرح المبادی صاحبش یکی از علماء ماست که معاصر علامه حلی ع بوده است. (این کتاب مخطوط است) اسمش محمد بن علی الجرجانی الغروی است.

۳- اتفاق امة محمد ص علی وجهی يشمل قول المعصوم ع. (مبادی الوصول ص ۱۹۰).

۴- اتفاق جمع من اهل العلم فی حکم من الأحکام الدینیة فی عصر من الأعصار علی وجهی یقطع بدخول المعصوم فیہ. مخاصمات المجتهدین ج ۲ ص ۳۲۳ (به نقل از مصادر الاستنباط ص ۱۳۷).

۵- والحق فی ذلك أن یقال: الاجماع عبارة عن اتفاق جملة من أهل الحل و العقد من امة محمد ص فی عصر من الأعصار علی حکم واقعة من الوقائع. هذا إن قلنا إن العامی لا یعتبر فی الاجماع و إلا فالواجب أن یقال الإجماع عبارة عن اتفاق المکلفین من امة محمد ص إلى آخر الحد المذكور، (الإحکام فی أصول الأحکام ج ۱ ص ۱۶۸).

۶- انما نعني به (الاجماع) اتفاق امة محمد ص خاصة علی أمر من الأمور الدینیة (المستصفی من علم الاصول ص ۱۲۷).

مبتنی بر اجتهاد باشد.<sup>۱</sup>

فخر رازی می‌گوید: اتفاق اهل حل و عقد (یعنی مجتهدان و صاحب نظران مسائل دینی) از امت محمد ﷺ بر امری، اجماع نامیده می‌شود.<sup>۲</sup> از حاجبی نقل شده که او می‌گوید: اجماع عبارت است از اتفاق مجتهدین این امت (امت اسلام).<sup>۳</sup> آمدی در کتاب خودش از نظام نقل می‌کند که او می‌گوید: هر قولی که مستند به دلیل باشد اجماع است ولو اینکه یک نفر گفته باشد.<sup>۴</sup>

بطور کلی اگر بخواهیم اجماع را به نظر مکتب اهل بیت ﷺ و مکتب خلفاء تعریف کنیم. این دو تعریف برای اجماع خواهیم داشت. مکتب اهل بیت ﷺ این تعریف را برگزیده است که اگر قول فقهاء کشف از قول معصوم ﷺ بکند حجت است و الا هیچ ارزشی ندارد.

و اما نزد مکتب خلفاء آن تعریفی که الآن شهرت دارد این است که دکتر وهبة الزحیلی نقل می‌کند. او می‌گوید: جمهور علماء اجماع را اینگونه تعریف کردند: اجماع عبارت است از اتفاق فقهاء امت پیامبر اسلام ﷺ بعد از ارتحال آن حضرت ﷺ در عصری از عصور بر حکمی از احکام شرعی.<sup>۵</sup>

### (۱-۳) تاریخچه اجماع:

این امر مسلم است که اجماع به عنوان یک منبع برای احکام شرعی در زمان رسول اکرم ﷺ نبوده است بلکه در زمان خلافت صحابه اجماع یکی از منابع شرعی شناخته شد. ابن خلدون در مقدمه اش معتقد است که: اجماع و قیاس در زمان خلافت صحابه به ادله احکام شرعی (قرآن و سنت) افزوده شده و گرنه در زمان پیامبر اسلام ﷺ از اجماع و قیاس خبری نبود.<sup>۶</sup>

دانشمند اصولی معاصر دکتر وهبة الزحیلی هم در اصول الفقه الاسلامی تحت عنوان نشوء فکرة الاجماع

۱- واعلم ان الاجماع إنما هو الاتفاق على الأمر الديني عن اجتهاد. (المقدمة ص ۳۱۴).

۲- بانه اتفاق اهل الحل و العقد من امة محمد ﷺ على أمر من الأمور (المحصول في علم الاصول ج ۲ ص ۳).

۳- انه اتفاق المجتهدين من هذه الأمة (به نقل از تحریرات في الاصول. مصطفى خمینی ج ۶ ص ۳۵۶).

۴- هو كل قول قامت حجته حتى قول الواحد. (الإحكام في اصول الأحكام ج ۱ ص ۱۶۷).

۵- عرفه جمهور العلماء بانه اتفاق المجتهدين من امة محمد صلى الله عليه (وآله) وسلم بعد وفاته في عصر من العصور على حكم شرعي. (اصول الفقه الاسلامي ج ۱ ص ۴۹۰).

۶- ومن بعده صلوات الله وسلامه عليه (وعلى آله) تعذر الخطاب الشفاهي وانحفظ القرآن بالتواتر... ثم ينزل الاجماع منزلهما (القرآن والسنة) فصار الاجماع دليلاً ثابتاً في الشرعيات ثم نظرنا في طرق استدلال الصحابة والسلف بالكتاب والسنة فإذا هم يقيسون الاشباه بالاشباه منها وينظرون الامثال بالأمثال باجماع منهم وصار ذلك دليل شرعياً باجماعهم عليه وهو القياس وهو رابع الأدلة واتفق جمهور العلماء على أن هذه هي اصول الأدلة وإن خالف بعضهم في الاجماع والقياس إلا أنه شذوذ. (المقدمة ص ۳۱۸).



همین مطلب ابن خلدون را تأیید می‌کند.<sup>۱</sup>

پس این امر مسلم بین دانشمندان علم اصول است که اجماع به عنوان یک دلیل و منبع احکام شرعی از زمان خلفاء به صحنه آمد و یکی از منابع استنباط احکام شرعی نزد مکتب خلفاء شد. مکتب اهل بیت علیهم‌السلام هم همین مطلب را تأیید می‌کند که اجماع بعد از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ادله احکام شرعی افزوده شده است. مرحوم شیخ اعظم انصاری در فرائد الاصول می‌گوید مؤسس اجماع مکتب خلفاء است و اجماع هم ریشه و زیربنای آنهاست.<sup>۲</sup> پس این واضح شد که اجماع در زمان خلفاء نزد اهل سنت بوجود آمد و آنها مؤسس و موجد اجماع به عنوان دلیل شرعی هستند. حال سؤال این است که چه عامل موجب شد که اهل سنت به اجماع روی آوردند؟ چون اجماع بما هو اجماع با قطع نظر از رأی معصوم علیه‌السلام چه اجماع همه مردم جهان باشد و چه اجماع امتی از امتها باشد کشف از حکم و افعی خداوند متعال نمی‌کند یعنی لازمه این اجماع این نیست که خداوند متعال هم در واقع چنین حکمی داشته باشد به دلیل اینکه هیچگونه ملازمه‌ای بین نظر مردم و بین حکم خداوند متعال نیست. نه ملازمه لفظیه و نه ملازمه عقلیه البته مخفی نماند که عقلاء بما هم عقلاء اگر نظری را ابراز کنند حجت است و ملازمه عقلیه دارد با حکم شرعی خداوند متعال و در تحت عنوان دلیل عقلی بحث می‌شود. و اصطلاحاً اجماع نامیده نمی‌شود. پس اجماع بما هو اجماع هیچ ارزشی ندارد. به دو دلیل.

(۱) بین اتفاق مردم و بین حکم خداوند متعال هیچ ملازمه‌ای نیست. (۲) اگر اجماع مردم حجت باشد لازم می‌آید اجماع امتهای دیگر هم حجت باشد در حالی که هیچکس از قائلین به حجیت اجماع اعم از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و مکتب خلفاء چنین سخنی را قبول ندارند.

در اینکه عامل طرح اجماع به عنوان یک منبع احکام شرعی چیست؟ بین مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و مکتب خلفاء اختلاف است. مکتب خلفاء می‌گوید که بعد از وفات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قضایای جدید وقتی اصحاب از قرآن و سنت چیزی نیافتند به اجماع و قیاس و... تمسک جستند. همان طوری که از عبارات ابن خلدون و دکتر وهبة الزحیلی واضح است.

اما مکتب اهل بیت علیهم‌السلام معتقد است. اجماع در آغاز یک توطئه سیاسی بوده و بعداً وارد صحنه فقهی شده است. همان طوری که از شیخ اعظم انصاری نقل شد که اجماع ریشه و زیربنای مکتب خلفاء است. مرحوم مظفر

۱- ان الحاجة الماسة إلى الحكم على القضايا الجديدة في عصر الصحابة بعد وفاة النبي صلى الله عليه وآله وسلم، هي التي كانت سبباً في ولادة أو نشوء فكرة الاجماع عن طريق الاجتهاد الجماعي (اصول الفقه الاسلامي ج ۱ ص ۴۸۶، ۴۸۷).

۲- هم الأصل له وهو الأصل لهم (فرائد الاصول ج ۱ ص ۴۸).

هم در اصول الفقه همین مطلب را با توضیح وافر و لازم بیان می‌کند. اما اینجا عبارت دانشمند معاصر جناتی را می‌آوریم. او در منابع اجتهاد می‌گوید: موضوع اجماع اگرچه از منابع شناخت احکام شرعی حوادث واقعه به شمار آمده و در راه استنباط احکام الهی بکار گرفته شده است، در آغاز طرح و پیدایش آن قبل از اینکه به عنوان یک ملاک فقهی تلقی شود، به عنوان یک حربه و شگرد سیاسی مورد استفاده برخی قرار گرفت و همان حرکت سیاسی با تبعاتی که دنبال داشت سبب گردید که اجماع در حوزه شناخت احکام شرعی حوادث واقعه وارد شود. و در کنار کتاب و سنت و عقل قرار گیرد. اندیشمندان اهل سنت و اندیشمندان امامیه در تحلیل این موضوع دارای دو نگرش متباین هستند. چرا که نکته انشعاب در همین نکته نهفته است.

طرح تفصیلی نظریات هر کدام در قلمرو مباحث عقیدتی است. و در این نوشته که موضوع از نقطه نظر فقهی و اجتهادی مورد بررسی قرار می‌گیرد مجال تفصیل و تحلیل نیست. و تنها به ذکر آنچه ضروری است می‌پردازیم.

ریشه موضوع و این سؤال نهفته است که آیا رسول خدا ﷺ در زمان حیات خویش خلیفه پس از خود را تعیین کرده است یا خیر؟

شیعه معتقد است که بنا به ادله قطعی رسول خدا ﷺ در طول حیات خویش در مقاطع مختلف امام علی بن ابی طالب علیه السلام را به جانشینی خود انتخاب کرده است. و به هنگام بازگشت از حجة الوداع در محلی که غدیر خم نامیده می‌شد «دو راهی مدینه و شام» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همگان را - که بنا به نقلی حدود یکصد و بیست هزار نفر بودند - فرا خواند و پس از اعلام نزدیکی وفات خود، به امر خلافت پرداخت و به صراحت امام علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان جانشین بلافصل خویش معرفی کرد. با اینکه همه حاجیان و حاضران در آن جمع با امام علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت کردند ولی گروهی از آنان که در دل از انتخاب آن حضرت علیه السلام ناراحت بودند از این پیش آمد نگران شدند و بر اساس آنچه در تاریخ آمده است. آنان در فرصتی گرد هم آمدند و سوگند خوردند که مانع گردند، امام علی علیه السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به خلافت برسد.

به دنبال وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله دستهای پنهانی به کار افتاد و متخلفین از جیش اسامه در سقیفه بنی ساعده (مرکز تجمع در امور سیاسی و اجتماعی مردم آن زمان) گردآمدند و بدون حضور امام علی بن ابی طالب علیه السلام و بنی هاشم و دیگر صحابه و یارانی که در فوت رسول خدا صلی الله علیه و آله دلسوخته و اندوهگین بودند و به کار کفن و دفن بدن مطهر آن حضرت صلی الله علیه و آله اشتغال داشتند، به خلافت ابوبکر رأی دادند.

بدین صورت سقیفه بنی ساعده، خلیفه را تعیین کرد ولی چون سقیفه یک منبع شناخت معتبر نبوده و نظر آن

برای دیگران حجت نداشت. چرا که نه در سنت نامی از آن به میان آمده بود و نه در کتاب، بدین جهت حامیان سقیفه احساس کردند که برای جا انداختن رأی سقیفه به دلیلی نیازمند هستند تا رأی سقیفه را جامه حجیت بپوشانند.

اینگونه بود که واژه اجماع در آن مقطع و با این منظور پدید آمد. حامیان رأی سقیفه هنگامی که مورد سؤال قرار گرفتند که چه کسی خلیفه را تعیین کرد؟ و چگونه خلیفه تعیین شد؟ و به چه دلیل دیگران ناچارند که نظر سقیفه را بپذیرند؟ می گفتند: تصمیم گیرندگان، گروهی از مهاجران و انصار و بزرگان مدینه و صحابه رسول خدا ﷺ بوده اند و اتفاق نظر و انتخاب آنان دارای اعتبار و ارزشی است.

این مقطع زمان آغاز و طرح موضوع اجماع، و حجیت آن است و در همین زمان بود که منبع جدیدی به منابع شناخت احکام «کتاب و سنت و عقل - افزوده گشت.

به هر حال طرفداران سقیفه، مسأله خلافت را بر اساس اجماع توجیه کرده و سپس در صدد تقویت و موجه جلوه دادن آن برآمدند و در فرصتهای مختلف آن را گسترش داده و در حل همه مسائل اجماعی و سیاسی تعمیم دادند. از این رو طرفداری آنان از اجماع خود ساخته، اوج گرفت و کار به جایی رسید که آن را در صحنه استنباط احکام شرعی حوادث واقعه و رویدادهای نوین داخل نموده، و همتراز قرآن و سنت به حساب آوردند!

### (۱-۴) اما اجماع در مکتب اهل بیت ﷺ

بعد از رحلت حضرت رسول ﷺ امامیه، که رابطه خود را با ائمه معصومین ﷺ حفظ کرده بود، نیازی برای طرح اجماع به عنوان دلیل شرعی، احساس نمی کرد، زیرا ائمه ﷺ را منبع وحی و احکام بعد از رسول خدا ﷺ می دانستند لذا نوبتی به طرح ادله دیگر باقی نمی ماند. اما با شروع غیبت امام عصر ﷺ و قطع ارتباط با منبع وحی، به تدریج، دست به کار تدوین و تنظیم ادله استنباط احکام فقهی شدند. و بحث از اجماع نیز کم کم در عداد ادله فقهی به شمار آمد. شیخ مفید اولین کسی بود که اجماع را به عنوان یک دلیل فقهی مطرح کرد.<sup>۲</sup> و بعد از ایشان شاگردانشان سید مرتضی<sup>۳</sup> و شیخ طوسی<sup>۴</sup> آن را مورد تأیید قرار دادند.

صاحب مصادر الاستنباط می گوید: اجماع در مکتب اهل بیت ﷺ در زمان ائمه ﷺ اصلاً مطرح نبوده حتی

۱- منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی ص ۱۸۵، ۱۸۶.

۲- مصنفات شیخ مفید: ج ۴ ص ۱۲۱ و ج ۹ ص ۴۵. در مصنفات شیخ مفید رحمه الله تعالی بیش از چهل مورد الإجماع بکار رفته است.

۳- الانتصار ص ۹۳، الذریعة ج ۲ ص ۶۲۶، الشافی فی الامامة ج ۱.

۴- عدة الاصول ج ۲ ص ۶۲۰ به بعد.

به معنای که الآن هست بلکه در زمان غیبت کبری مانند زمان شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی (رضوان الله تعالی علیهم) در کتابهای اصولی مطرح شد و از منابع احکام بشمار آمد. البته به معنای خودش نه به معنای که مکتب خلفاء قائل هستند بلکه اجماع به نظر امامیه یکی از راههای وصول به سنت است و دلیل مستقل در عرض کتاب و سنت و عقل نیست.<sup>۱</sup>

شاید بتوان گفت که شیعه در آغاز کار، به پیروی از اهل سنت، اجماع را در عداد منابع فقه آورده است، زیرا در آن زمان مخصوصاً در بغداد، ارتباط و تماس میان فقهاء شیعه و اهل سنت زیاد بود به دلیل آنکه در بغداد هم مکتب اهل بیت علیهم السلام و هم مکتب خلفاء بود بنابراین این به جهت اینکه در استناد به روایات اهل بیت علیهم السلام همواره گرفتار اختلاف مینا نشوند، اجماع را مطرح ساخته و در مقام بحث با آنها وانمود کردند: همان گونه که اجماع در فقه شما حجت است برای ما نیز خالی از اعتبار نمی باشد و مضامین روایات را به عنوان مطالب مورد اجماع فقهاء شیعه در مباحث و مناظرات عامه مطرح کرده و مورد توجه قرار دادند لکن بعد از این عوامل دیگری از قبیل آتش سوزی در کتابخانه های شیعه و از بین رفتن روایات مکتوبه، موجب شد فتاوایی که در ظاهر مستند به اجماع هستند، ولی، در واقع متکی به سنت و احادیثی که اکنون در دسترس نبودند، مورد قبول فقهاء قرار گیرد و اجماع نیز به عنوان یک دلیل فقهی معتبر شناخته شود. اما باید توجه کرد که باز اجماع از آن جهت که اجماع و اتفاق علماء است نزد شیعه اعتباری ندارد بلکه تمام اعتبار آن، به کاشفیت از قول معصوم است، لذا، علماء از همان اوائل در صدد این برآمدند که از چه راهی امکان کشف قول معصوم علیه السلام باشد.<sup>۲</sup>

بظاهر بین مکتب خلفاء و مکتب اهل بیت علیهم السلام در منشاء بوجود آمدن اجماع اختلاف بنظر می آید ولی این اختلاف و تعارض قابل حل است. به این طریق که اهل سنت که گفتند بعد از عصر رسالت (چون به نظر آنان عصر تشریح تمام شده) در حوادث واقعه خیلی از رخدادهای پیش آمده که آنان از کتاب و سنت چیزی نیافتند که بر حکم آن حوادث دلالت کند لذا روی به اجماع آوردند. و این منافات ندارد به این که قبلاً خلافت را بوسیله اجماع

۱- اما القدماء الشيعة المعاصرون للأئمة علیهم السلام فإنهم لا يعرفون لهذه الكلمة اصطلاحاً فيما بينهم، وإن استعملوه ففي معناه اللغوي، كما جاء في الروايات (خذ بالمجمع عليه بين أصحابك) وأما من تأخر عن تلك الأعصار كالشيخ المفيد، والشيخ الطوسي والسيد المرتضى، فإنهم لما بعد عليهم المدة، واشتدت عليهم المحنة وخفيت عليهم قرائن الأحوال ولم يتبينوا في كثير من المواطن حقائق الشرع، بل ربما خفي عليهم عرف أهل زمانه بل عرف أهل اللغة، كما في صيغتي الأمر والنهي احتاجوا إلى مراعاة ما استغنى عنه قدمائهم بمعاصرة أرباب الشريعة من مسائل الأصول كما احتاج إليها أهل السنة قبل ذلك بالبعد عن الصحابة، وكان هناك اصطلاحات لا يدور عليها شيء فأقروها كما وضعت له ثم راعوا الأدلة، فأهملوا ما قامت الحجة على بطلانه. واثبتوا ما نطق الدليل بحجته وكان من ذلك الاجماع فاثبتوا في الأدلة لقيام الحجة وإن كان بطريق آخر (مصادر الاستنباط ص ۱۳۸).

۲- در آمدی بر حقوق اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ج ۱ ص ۳۶۰، ۳۵۹.